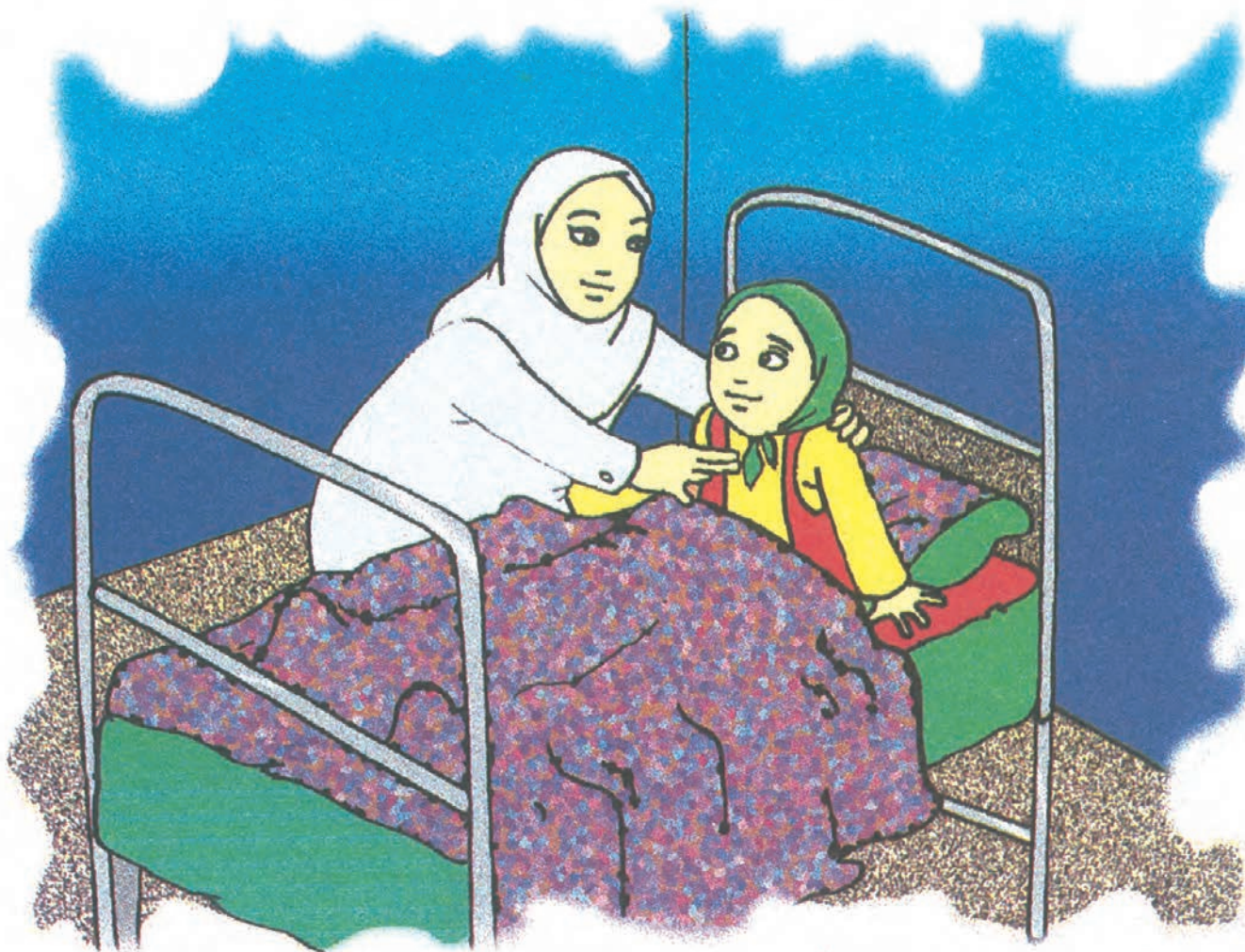


## پرستار

هفته‌ی پیش، مریم بیمار شد و پدرش او را به بیمارستان برد. هنگام<sup>\*</sup> شب وقتی که مریم تنها بود، به یاد مادرش افتاد و دلش برای مادر تنگ شد.

در همین وقت، کسی موهای مریم را نوازش<sup>\*</sup> کرد. او با خود فکر کرد مادرش است و آهسته چشم‌هایش را باز کرد، اما خانمی را دید که روپوش سفیدی به تن داشت. آن خانم، پرستار بود.

او با مهربانی به مریم لبخند زد و گفت: سلام مریم جان، حالت چه طور است؟ بعد به مریم یک قرص داد و از اتاق بیرون رفت.



مریم هر روز خانم پرستار را می دید که با محبت\* از او و بیماران دیگر مراقبت می کند.

همه ی بیماران او را دوست داشتند.

وقتی دکتر به مریم اجازه داد تا از بیمارستان برود. او خیلی ناراحت بود چون دیگر پرستارِ مهربان را نمی دید.

مریم وقتی به خانه برگشت به مادرش گفت: مادر، دلم می خواهد وقتی بزرگ شدم یک پرستار بشوم.

کلمه ها و ترکیب های تازه



احمد خواهرش را نوازش می کند.



مریم عروسک خود را نوازش می کند.



کلمه ها و ترکیب های تازه

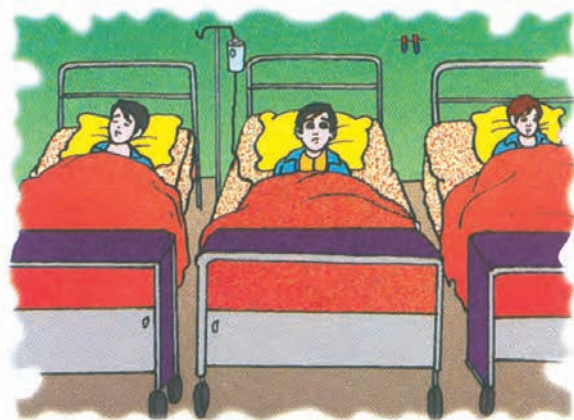
هنگام شب : وقتِ شب

با محبت : با مهربانی

پرسش

- ۱- وقتی مریم بیمار شد چه کسی او را به بیمارستان برد؟
- ۲- خانمی که موهای مریم را نوازش کرد چه کسی بود؟
- ۳- خانم پرستار به مریم چه داد؟
- ۴- مریم دلش می خواست وقتی بزرگ شد چه کاره شود؟

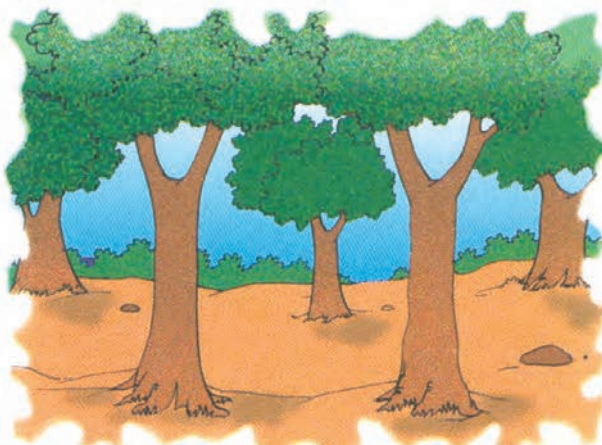
بچه ها توجه کنید :



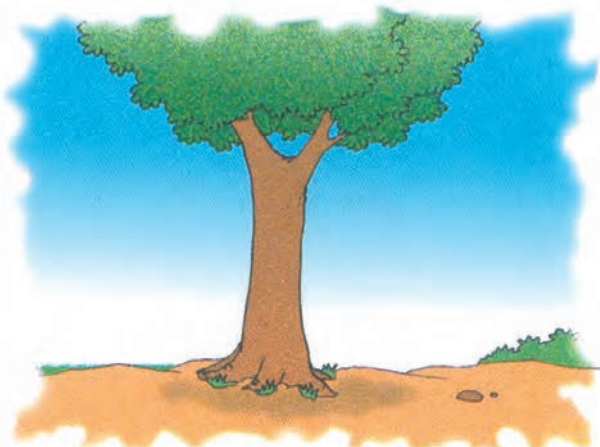
بیمارها - بیماران



بیمار



درخت ها - درختان



درخت



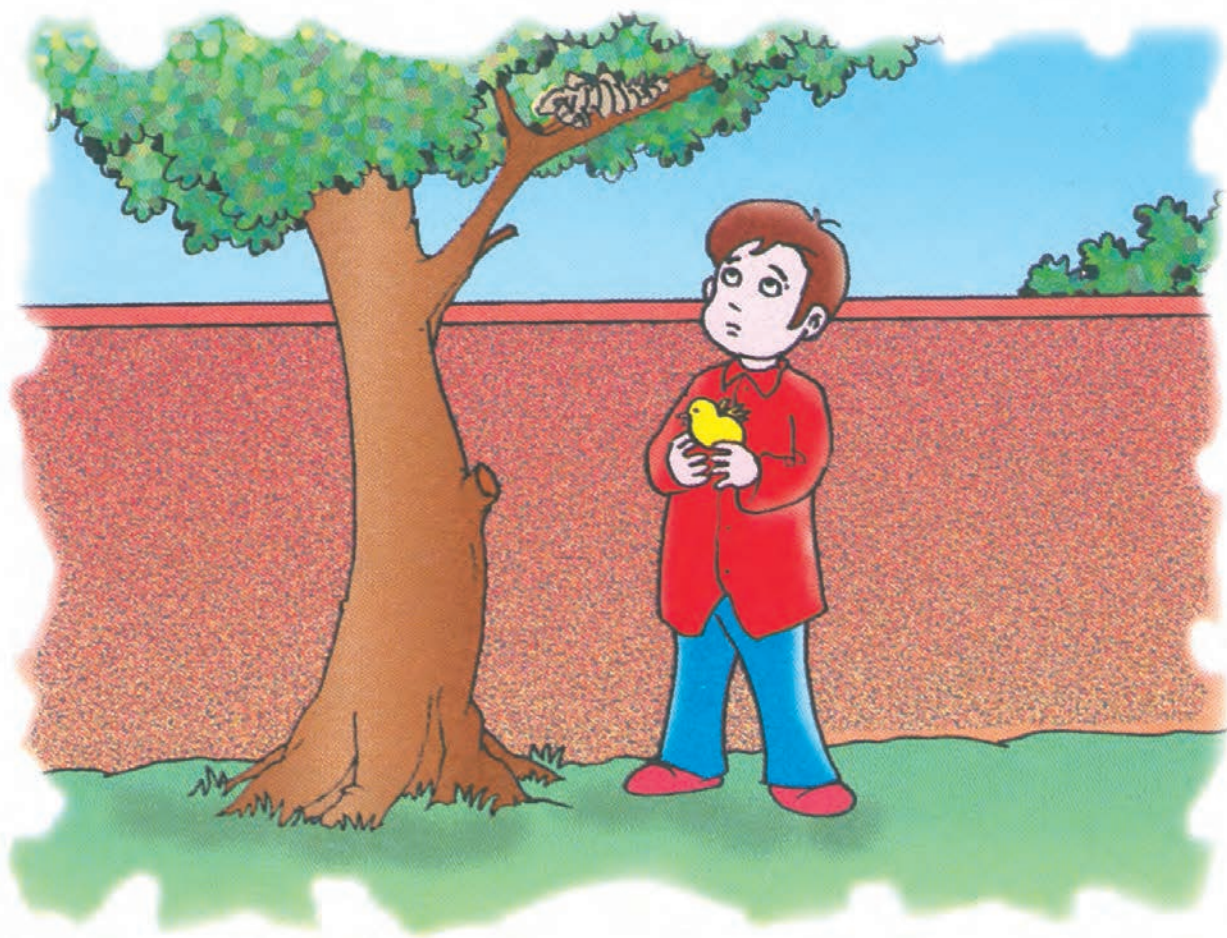
□ داستان زیر را بخوانید و دنباله‌ی آن را تعریف کنید.

مرتضی در حیاط زیر درخت نشسته بود.

روی درخت، پرنده‌ی زیبایی لانه داشت.

یک جوجه‌ی پرنده از بالای درخت به زمین افتاد.

مرتضی جوجه را برداشت و ...



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- لباس خانم پرستار چه رنگی بود؟

۲- آیا تا به حال پرستار مرد هم دیده‌اید؟



## فصلِ بهار

عید نوروز بود. وحید و مینا بعد از تحویل سالِ نو\*، با پدر و مادرِ خود به خانه‌ی عمو حسین رفتند. آن‌ها عید نوروز را به عمو تبریک گفتند. نزدیکِ ظهر، بچه‌ها با عمو حسین به حیاطِ خانه رفتند.

حیاط یک باغچه‌ی بزرگ داشت. درختانِ باغچه، پر از برگ‌های سبز و کوچک شده بود.

عمو گفت: بچه‌ها، این درختان تا چند روز دیگر، شکوفه‌های\* سفید و صورتی می‌دهند. چون فصل بهار است. در این فصل هوا کم‌کم گرم می‌شود. وحید گفت: عمو جان! من فصل بهار را خیلی دوست دارم چون فصلِ بسیار زیبایی است!

در این وقت باران نم‌نم بارید و همه با هم به اتاق برگشتند.



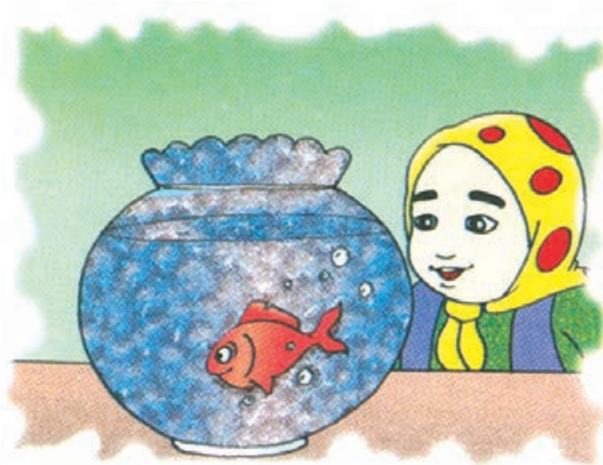
## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

شکوفه: گل‌های کوچک درختان میوه      تحویل سال نو: شروع سال نو

### پرسش

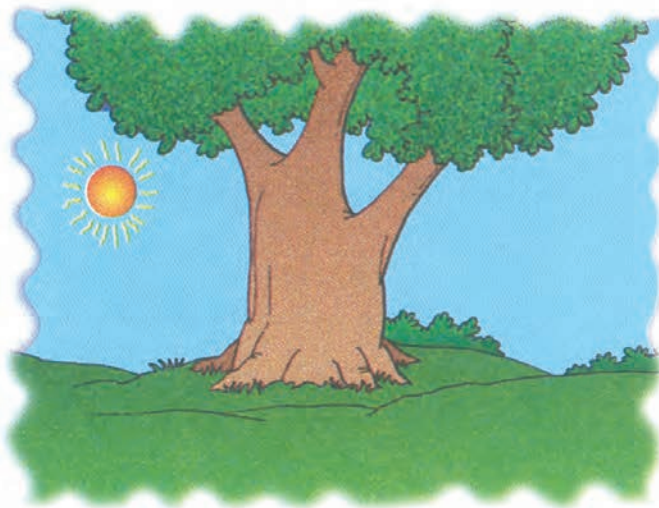
- ۱- وحید و مینا بعد از تحویل سال نو به خانه‌ی چه کسی رفتند؟
- ۲- نزدیک ظهر، بچه‌ها با اعمو حسین به کجا رفتند؟
- ۳- گل‌های سفید و صورتی روی درخت، چه نام دارد؟
- ۴- در چه فصلی درختان پر از شکوفه می‌شوند؟

□ داستان را بخوانید. بعد کتاب را ببندید و تعریف کنید.  
زری یک ماهی قرمز داشت. ماهی در آب بالا و پایین می‌پرید. زری آن را تماشا می‌کرد.  
ناگهان ماهی از آب بیرون پرید. زری آن را برداشت و توی آب انداخت.





□ نام هر فصل را بگویند و بنویسند.



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- عید نوروز در چه فصلی است؟

۲- شما در عید نوروز به دیدن چه کسانی می‌روید؟

بچه‌ها توجه کنید:

فروردین، اردیبهشت و خرداد ماه‌های فصل بهار است.



□ با توجه به تصویر برای هر کلمه یک جمله بنویسید.



امیر

می خواند

مینا

مادر

گل

ماهی



## بازی

زنگ ورزش بود. همه‌ی ما به حیاطِ مدرسه رفتیم.  
آموزگار گفت: بچه‌ها، امروز می‌خواهم بازی «گرگم و گله می‌برم» را به شما یاد بدهم. خوب گوش کنید تا بازی را یاد بگیرید.  
بعد معلّم از ما خواست تا همه در صف بایستیم و کمر یا لباسِ نفر جلوی خود را بگیریم.

سعید چوپان شد و جلوی بچه‌ها ایستاد. مسعود هم گرگ شد.  
معلّم گفت: بچه‌ها، گرگ به شما حمله می‌کند، پس خود را کنار بکشید تا او نتواند شما را بگیرد. اما یادتان باشد نباید از دوستِ خود جدا شوید.







دانش آموزی که گرگ او را بگیرد از بازی بیرون می رود.  
بازی وقتی تمام می شود که گرگ بتواند همه را بگیرد.  
وقتی صحبت آموزگار تمام شد، ما بازی را انجام دادیم.  
آن روز زنگ ورزش، چیزهای زیادی را یاد گرفتیم و از بازی خیلی لذت  
بردیم.

### پرسش

- ۱- معلم کدام بازی را به بچه ها یاد داد؟
- ۲- چه کسی در صف جلوی همه ایستاده بود؟
- ۳- در بازی، گرگ چه کار می کرد؟
- ۴- بچه ها چه طور از دست گرگ فرار می کردند؟

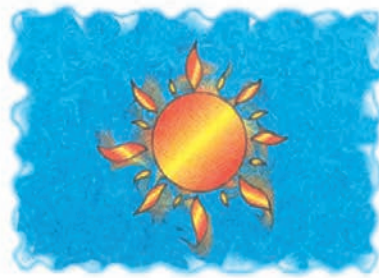




بخوانید



شب



روز



گرم



سرد



گریه



خنده

مخالف کلمه های زیر را بنویسید.

سرد

.....

خنده

.....

بالا

.....

روز

.....



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- بچه‌ها، آیا این بازی را دوست داشتید؟

۲- چه کسی در بازی شما چوپان بود؟

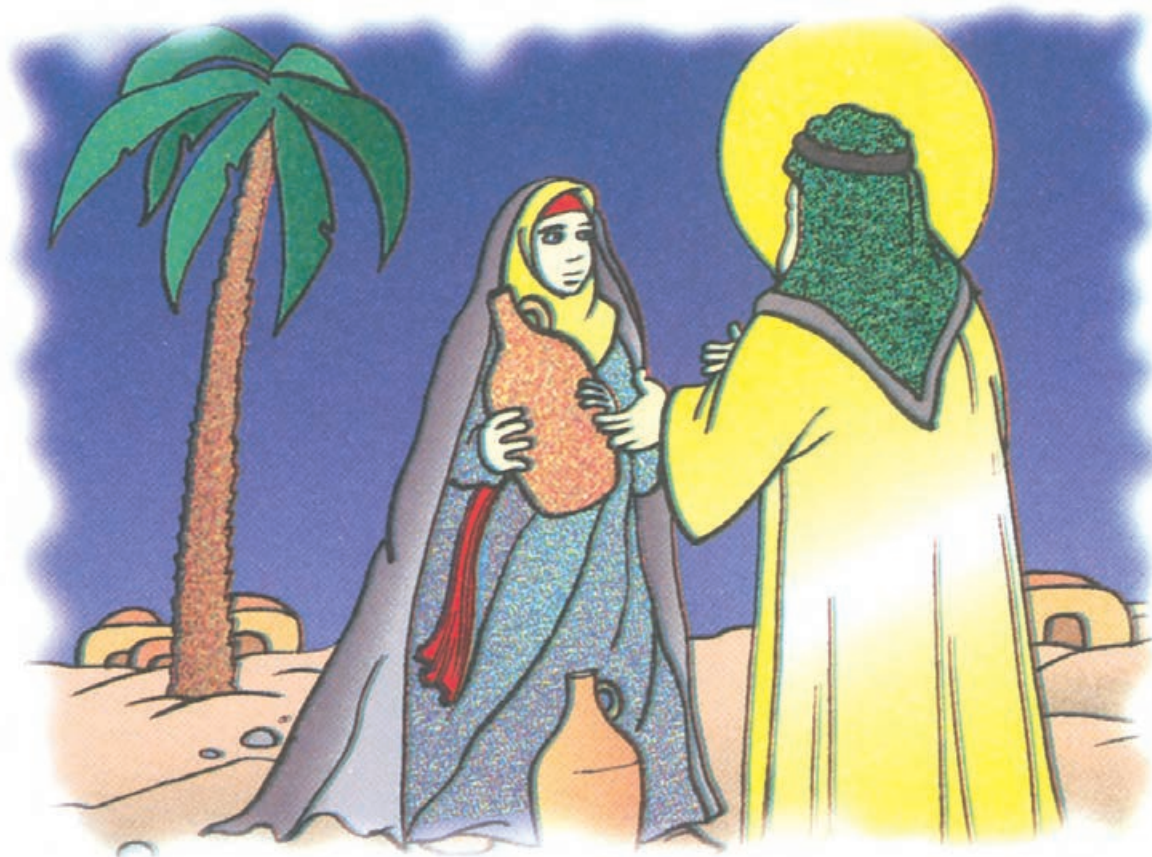
۳- چه کسی در بازی شما گرگ بود؟

□ به تصویرها نگاه کنید، داستان آن را بگویید و زیر هر تصویر یک جمله

بنویسید.



## حضرت علی (ع)

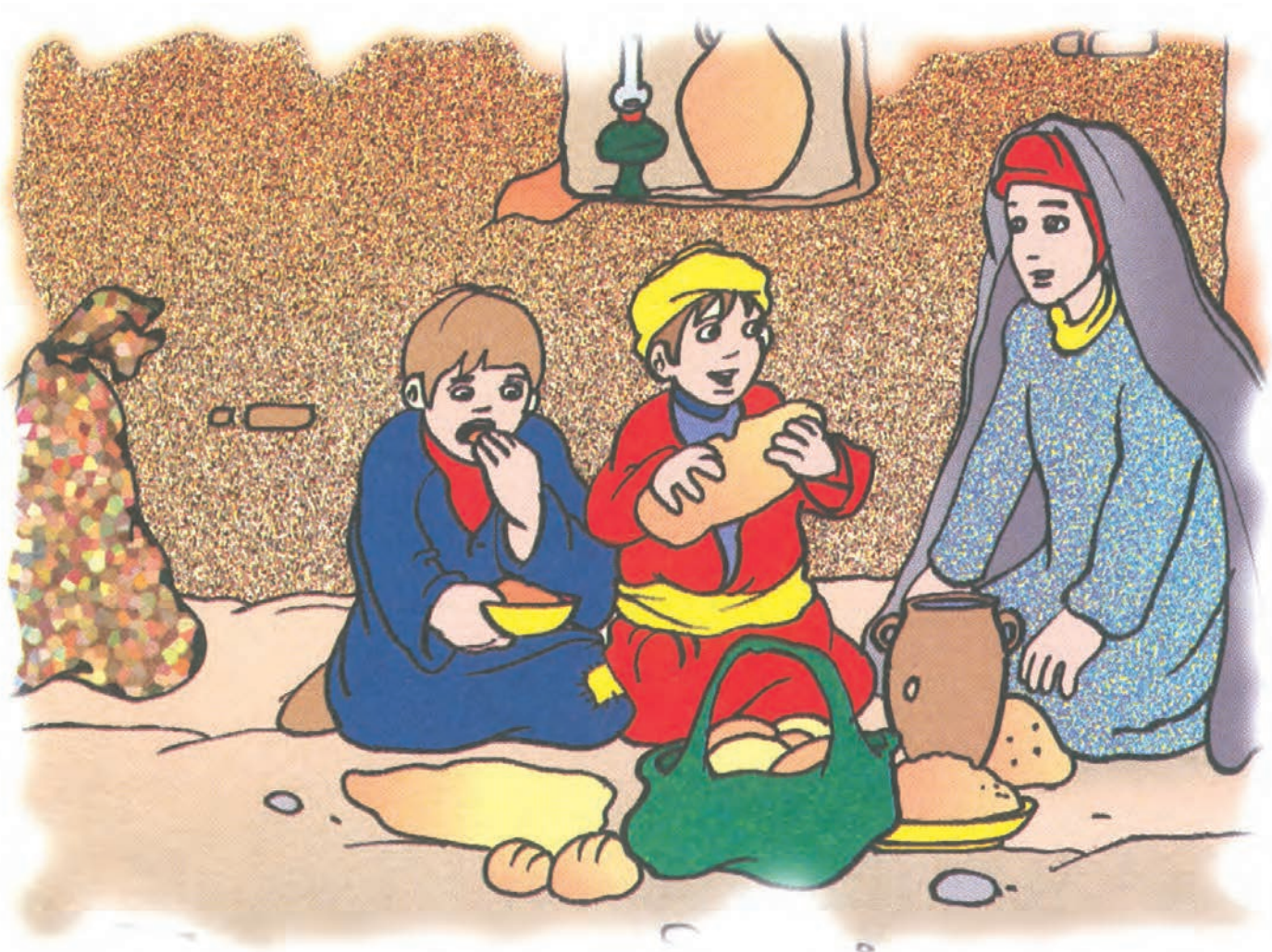


در یک روز که هوا خیلی گرم بود زنی با کوزه‌ای پر از آب به طرف خانه‌اش می‌رفت. او خیلی خسته بود و به سختی کوزه را با خود می‌برد. در این هنگام، مردی مهربان به کمک او آمد و کوزه‌ی آب را از او گرفت. وقتی آن‌ها به خانه رسیدند بچه‌های زن منتظرش\* بودند. آن‌ها به زن گفتند: مادر، ما گرسنه هستیم.

زن آهسته گفت: ما در خانه غذایی نداریم.

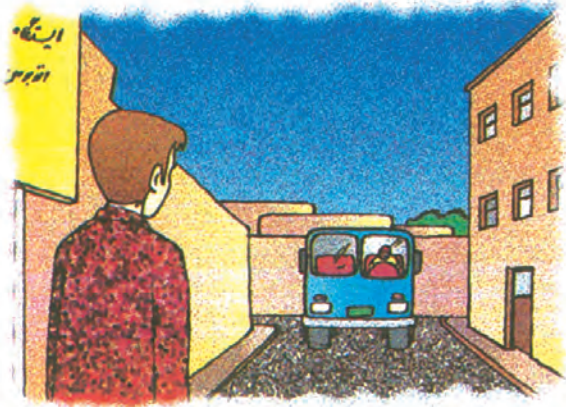


آن مرد فهمید که بچه‌ها گرسنه هستند. او بسیار ناراحت شد و رفت. عصر آن روز با مقداری\* غذا برگشت. بچه‌ها غذا را خوردند و از او تشکر کردند. مرد هم آن‌ها را نوازش کرد و بوسید.  
آیا می‌دانید، آن مرد چه کسی بود؟  
او حضرت علی (ع) بود. حضرت علی (ع) کودکان را بسیار دوست داشت و با آن‌ها مهربان بود.





کلمه ها و ترکیب های تازه



و حید منتظر اتوبوس است.



در این بشقاب مقدار کمی غذا هست.



در این ظرف مقدار زیادی غذا هست.

پرسش

- ۱- چرا مرد به کمک آن زن آمد؟
- ۲- در خانه چه کسانی منتظر آن زن بودند؟
- ۳- مردی که به زن کمک کرد و برای بچه ها غذا آورد چه کسی بود؟
- ۴- چرا حضرت علی (ع) برای بچه ها غذا آورد؟





بچه‌ها توجه کنید:

مردِ مهربان	یعنی	مردی مهربان
یک کوزه‌ی آب	یعنی	کوزه‌ای آب
یک گلِ زیبا	یعنی	گلی زیبا
یک دخترِ تمیز	یعنی	دختری تمیز

□ برای هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله بنویسید.

خدا

\_\_\_\_\_

آمدم

\_\_\_\_\_

گرسنه

\_\_\_\_\_

کمک

\_\_\_\_\_

بست

\_\_\_\_\_



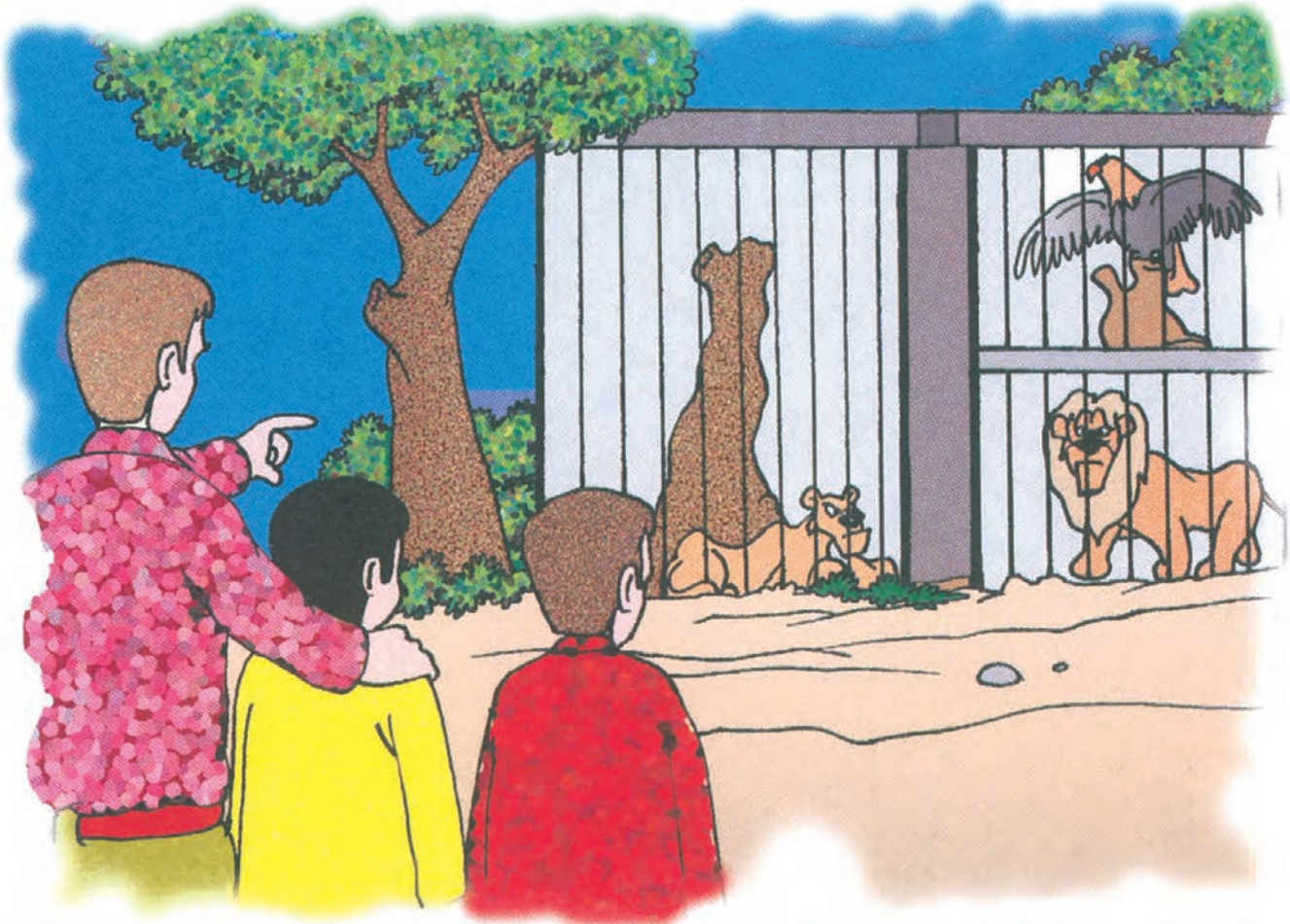
## باغ وحش

یک روز ما دانش‌آموزان همراه آموزگار خود به باغ وحش رفتیم. در آنجا قفس‌های بزرگی دیده می‌شد. در قفس‌ها، حیوان‌هایی مثل شیر، روباه، فیل و میمون نگه‌داری می‌شدند.

آموزگار گفت: بچه‌ها، به قفس‌ها زیاد نزدیک نشوید چون بعضی از حیوان‌ها خطرناک\* هستند.

همه با هم به سمت\* قفس حیوان‌ها رفتیم. علی با دیدن شیر گفت:

اسم این حیوان شیر است شجاع\* نترس، دلیر است وقتی به کنار قفس روباه رسیدیم، روباه مشغول خوردن گوشت بود.





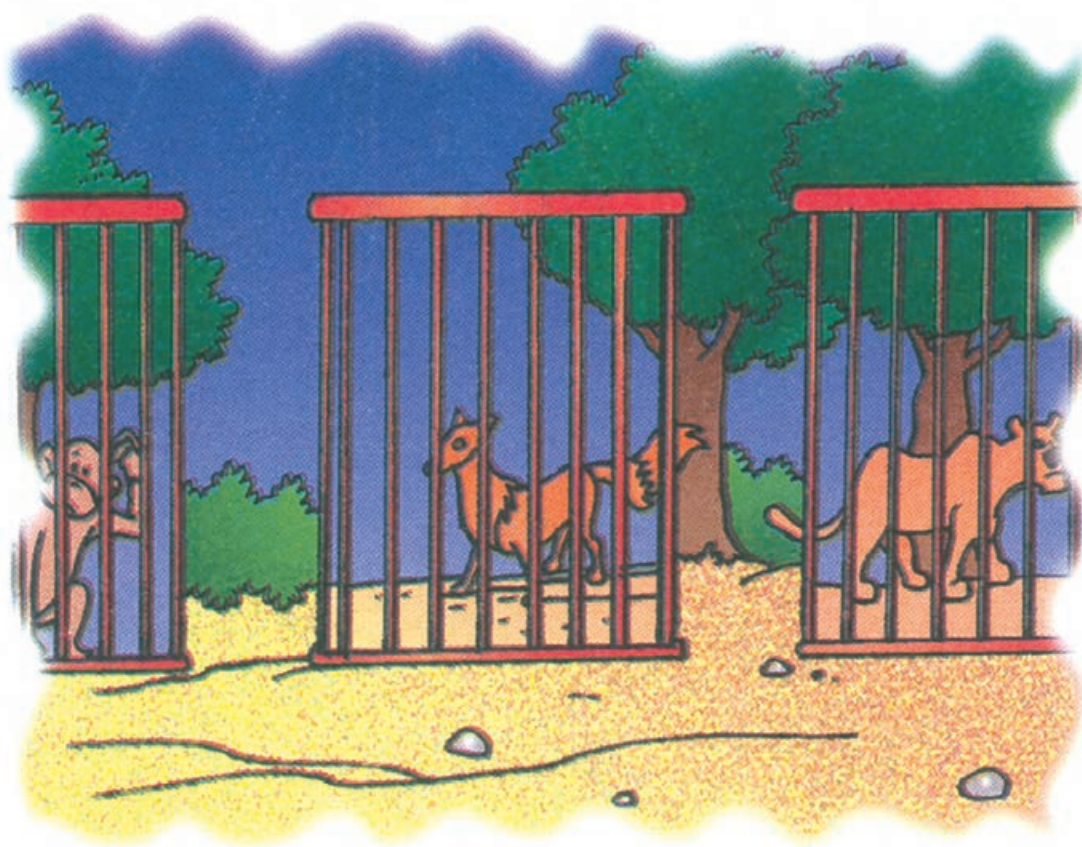
محمد گفت: علی جان، می توانی یک شعر دیگر هم بخوانی؟

علی خندید و گفت:

این حیوان روباه است      حيله گر\* و مکار است

دشمن بچه خرگوش      می خورد مرغ و خروس

کمی جلوتر چند غاز سفید در آب شنا می کردند غازها گردن درازی\* داشتند.  
ما آن روز در باغ وحش، حیوان های زیادی را دیدیم و به ما خیلی خوش گذشت.



کلمه ها و ترکیب های تازه



این کار خطرناک است.



بازی با کبریت خطرناک است.



و حید به سمت خانه می رود.

و حید به طرف خانه می رود.



مژگان به سمت پارک می رود.

مژگان به طرف پارک می رود.

به سمت: به طرف

شجاع: کسی که نمی ترسد

حیله گر و مکار: کسی که دیگران را گول می زند.

گردن دراز: گردن بلند



پرسش

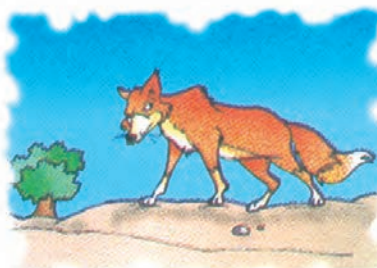
۱- آموزگار و بچه‌ها به کجا رفتند؟

۲- حیوان‌ها در کجا نگه‌داری می‌شدند؟

۳- چرا بچه‌ها نباید به قفس‌ها نزدیک می‌شدند؟

۴- دانش‌آموزان چه حیوان‌هایی را در باغ وحش دیدند؟

□ نام تصویرها را بنویسید.





□ در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویسید.

مسجد - مدرسه - باغ وحش - کتابخانه

به جایی که بچه‌ها در آن درس می‌خوانند ..... می‌گویند.

به جایی که در آن از کتاب نگه‌داری می‌کنند ..... می‌گویند.

به جایی که در آن از حیوان‌ها نگه‌داری می‌کنند ..... می‌گویند.

□ مخالفِ هر کلمه را پیدا کنید و در جای خالی بنویسید.

بلند	جلو	کوتاه
.....	.....	عقب
نزدیک	چاق	لاغر
.....	.....	دور

□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- آیا تا به حال به باغ وحش رفته‌اید؟

۲- چرا غاز نزدیکِ آب زندگی می‌کند؟

۳- چه حیوانی دشمنِ خرگوش، مرغ و خروس است؟

